

# بلاى خندق



نام کتاب: بلای خندق

نویسنده: وقار النساء

ترجمه از اردو: عبدالرفیع کابلی

رسامی: روزینه

تصویر پستی: فتانه بکتاش عارفی

ناشر: مؤسسه بازسازی و تحفظ انرژی برای افغانستان (اریا)

به کمک مالی: UNHCR

چاپخانه: فرش پرنترز - جنگی محله - پشاور

تاریخ چاپ: دلو ۱۳۷۸ - فبروری ۲۰۰۰ میلادی

تعداد: ۱۰۰۰ جلد

این کتاب قبلاً توسط (بیرد این انوائز نمٹل اینڈ کمیونیتی ویلفیئر سوسائٹی) به زبان اردو به چاپ رسیده است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# بلای خندق

ترجمہ: عبدالرفیع کابلی



## مقدمه

بنام خداوند یکتا و تعالی، خالق همه هستی و کاینات و نعمت های مادی و معنوی!

شکر گزاریم خدایی را که چنان عظمت و شکوه را به وجود آورده که هیچ نیروی دیگر توانمندی تصور آنرا ندارد. آنانیکه ناسنجیده به تخریب و تغییر ناآگاهانه آن دست زده اند فنا و بربادی خود را سرعت بخشیده اند. پیشرفت ساینس و تکنالوژی در دنیای امروزی تأکید جدی است برین عظمت بزرگ.

ادامه بیش از ۲۰ سال جنگ در کشور چنان آسیبی بر محیط زیست در کشور وارد ساخته است که سالها وقت کار دارد تا جبران شود و زندگی مردم در يك محیط سالم روال عادی را به خود بگیرد. کمشنری عالی ملل متحد UNHCR و مؤسسه اریا به دوام همکاری شان جهت کمک به مردم آسیب دیده مخصوصاً مهاجرین و برگشت مصئون شان به وطن پروگرام مشترك دیگری را برای محافظت و بهبود محیط زندگی طور تجربوی در معرض تطبیق قرار داده اند.

رساله حاضر جزئی ازین کوشش ها بوده که به قلم توانای آقای کابلی به شکل بسیط، روان و عام فهم ترجمه گردیده است. امید است که در بلند بردن سطح آگاهی عمومی در خصوص حفظ الصحه محیطی نقش مؤثری را ادا نماید.

و من الله توفیق

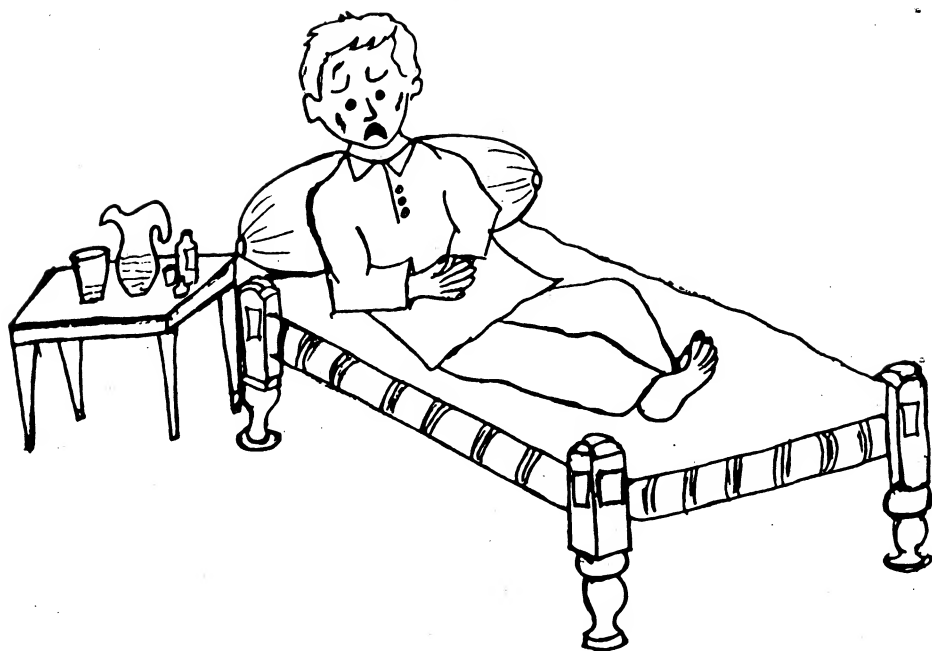
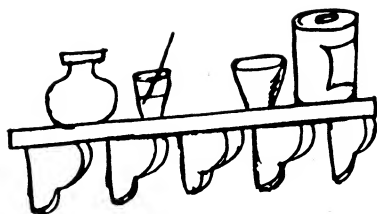
## نظافت نصف ایمان است

اکرم يك بچه بسیار تنبل بود. او همیشه ناپاك و كثيف میبود و خود را برای چندین روز نمی شست. پدر و مادرش او را به سحرخیزی و نماز نصیحت میکردند، اما حرف های آنها به يك گوشش داخل میشد و از گوش دیگری می برآمد. ازینکه او ناپاك میبود، همیشه بوی بد میداد و سرش پر از شبنم بود. از همین سبب هیچ کس با او بازی نمی کرد. این ناپاکی برای او چندان اهمیت نداشت و بخاطر تنبلی ای که داشت حالت خود را تغییر نمیداد.

اکرم آهسته آهسته بزرگتر شده میرفت و عادت او نیز پخته میشد. به مقایسه بچه های دیگر صحتش بسیار خراب بود و اکثراً به بیماری شکم مبتلا بود. این بیماری او بسیار باعث پریشانی پدر و مادرش شده بود چون در قریه شان نه کدام حکیم وجود داشت و نه داکتر. پدر و مادرش قدرت آنرا هم نداشتند که اکرم را جای دیگر ببرند.

دران روز ها يك حکیم صاحب در قریه شان دوکان باز کرد که بواسطه علاج و تداوی درست و خوب خود بسیار زود در بین مردم شهرت یافت. پدر اکرم نیز پسر خود را نزد او برد. وقتی حکیم صاحب دست اکرم را گرفت تا نبض او را ببیند، نظرش به چرك ناخن های او افتاد. از بوی بدی که از جان اکرم بر میخاست و از دندان های گندیده و ناشسته او علت مریضی اش معلوم شد. حکیم صاحب از اکرم در مورد نمازش پرسید و او سر خود را شور داد یعنی که عادت ندارم.

حکیم صاحب ازو در مورد شستن دندانها، و شستن بدن و شستن دست



هایش قبل از نان پرسید، اکرم باز هم جواب منفی داد. حکیم صاحب به اکرم گفت چیزهایی را خداوند به انسان حکم کرده است یکی هم خالی از مفاد نیست. حکیم افزود: اگر خداوند نماز را فرض گردانیده است، در پهلوی آن وضو را نیز فرض ساخته است تا ما در يك روز پنج بار دست و پای خود را پاك كنيم. به همین ترتیب قطع کردن ناخن ها را حکم کرده است زیرا چرك زیر ناخن ما با غذایی که میخوریم مخلوط گردیده ما را مریض میسازد. بر ما حکم شده است تا بدن خود را بشویم. با شستن بدن سر ما پاك میشود و شیش نمی کند. شیش ها خون ما را می چوشند و روز به روز ضعیف و ضعیف تر میشویم. به همین ترتیب از غسل انسان روز به روز چاق و صحتمند میشود.

حکیم صاحب به اکرم گفت ازینکه تو خود را نمی شویی و پاك نمی کنی، در شکمت علایم بیماری و در بدنت نشانه های کمزوری دیده میشود. اگر تو نماز خواندن را شروع کنی، روزانه دندان هایت را بشویی، پیش از خوردن غذا دست هایت را پاك بشویی و در هفته حد اقل دو بار غسل کنی - کاملاً از بیماری ها نجات می یابی و هیچ به دوا ضرورت پیدا نمی شود.

اطفال عزیز! اگر میخواهید صحتمند باشید، خود و محیط تانرا پاك و ستره نگهدارید زیرا پیامبر گرامی ما فرموده اند: (نظافت نصف ایمان است)





## استفاده از چیزهای بیکار

پدر انور در يك فابريکه کار میکرد. با معاش (تنخواه) او گزاره فاميلش نمی شد، از همين خاطر مادر انور با پدرش جنگ و غالمغال میکرد. انور خواهر و برادر ديگر نيز داشت که جنگ پدر و مادر هيچ بر آنها اثر نداشت. ازينکه انور يك بچه با احساس بود از جدال پدر و مادرش رنج ميرد و از همين سبب اکثراً بيرون منزل به سر ميرد.

يك روز او غمگين در گوشه ای نشسته بود که دوستش راشد آمد و علت جگرخونی وی را پرسيد. انور حقيقت را برای او قصه کرد. راشد برای چند لحظه ای خاموش بود و پسانتر انور را با خود گرفته به خانه خود برد و دو بوجی را برداشته یکی را به انور داد و دیگری را خودش گرفت.

در بيرون شهر مردم کثافات را در جایی می انداختند که از ان ذخيره ای از گندگی و کثافات ساخته شده بود. راشد به انور گفت که او بايد شيشه، پلاستيك، و چیزهای آهني را جدا کرده به کدام کبار بفروشد و ازین طريق پول بدست آورد.

براستی هم انور علاوه بر شيشه، پلاستيك، و چیزهای آهني کاغذ را نيز جمع کرد. بعد از مدتی انور به اندازه کافی چیزهای کارآمد جمع کرده بود و آنها را به دوکان کبار آورد. او به غير از کاغذ تمام چیزهای ديگر را فروخت و کاغذها را گرفته به خانه راشد آمد.



او با راشد یکجا از کاغذ به اندازه های مختلف پاکت ساختند و به دوکانداران فروختند که ازین طریق پول زیادتر بدست آوردند. انور درین کار یک ماه مصروف بود. وقتی در آخر ماه انور پول هایش را حساب کرد، پوره ۲۰۰۰۰۰ افغانی شده بود. انور بسیار خوش شد و تمام پول هایش را به مادرش داد. مادرش بسیار خوش شد مگر به تشویش افتاد که شاید انور این پول ها را از کسی دزدیده باشد.

انور به مادرش اطمینان داد و گفت مادر جان بسیاری از مردم بسیاری از چیز ها را بیکاره فکر میکنند و دور می اندازند در حالیکه همان چیزها بیکاره نبوده بلکه اشیای کار آمد میباشند.

او به مادر خود گفت من این چیز های کار آمد را جمع میکنم و به مردم میفروشم. مادر انور به هوشیاری پسر خود آفرین گفت و برایش دعای خیر کرد.

اطفال عزیز! همیشه بیاد داشته باشید که هیچ چیزی بیکاره نمی باشد بلکه به شکلی از اشکال به درد میخورد. از همین سبب در آینده هیچ چیزی را بیکاره گفته دور نیاندازید. اول خوب فکر کنید که آیا همان چیز راستی بیکاره است یا نه؟



# دوکان کبار



## اندك بی پروایی تباھی بزرگ را بار می آورد

اکبر و عباس در صنف دوم درس میخواندند. عباس پسر بسیار باهوش و ذهین بود. او همیشه پاک و ستره میبود و در صنف هم اول نمره بود. اما اکبر بسیار بی پروا و همیشه کثیف بود. او بسیار شوخی می کرد و باعث تکلیف دیگران میگرددید. تمام بچه های مکتب از دست او به تنگ آمده بودند.

یک روز در مکتب اکبر در حال خوردن کیله بود که از دور عباس را دید. اکبر در دل خود گفت باید به هر طریقی میشود عباس را تنگ کنم زیرا همه مردم تعریف او را میکردند و این کار را اکبر تحمل کرده نمی توانست. وقتی اکبر کیله را خورد پوست آنرا در زمین انداخت و خودش به طرف عباس رفت. اکبر همراه بادوستان خود بالای عباس ریشخندی کردند. عباس بهتر دانست که از آنجا فرار کند.



در وقت دویدن پایش روی پوست کیله آمد و به زمین افتاد. در حالیکه عباس از شدت درد به خود میپیچید، اکبر و رفقاییش باز هم بالای او خندیدند.

وقتی عباس را نزد داکتر بردند، پس از معاینه معلوم شد که استخوان پایش شکسته و کمرش نیز ضرب دیده است. درد عباس شدید بود و داکتر به او مشوره داد که سه ماه از خانه بیرون نیاید.

در جریان همان سه ماه امتحان سالانه عباس رسید و عباس از امتحان مانده مجبور شد همان صنف را يك سال دیگر نیز بخواند. درین جا میبینیم که از يك لحظه غفلت اکبر به عباس چقدر نقصان رسید.

اطفال عزیز شما نیز وقتی چیزی میخورید باقیمانده آنرا برسر راه نیاندازید، بلکه از بیرل کثافات استفاده کنید تا به کسی اذیت و تکلیف نرسد.



## اثرات ادویه ضد کرم

امروز صبح وقت اسلم و افضل بر موضوعی با هم جنجال کردند. چون اشتباه از اسلم بود، پدرش او را منت کرد. با اینکار اسلم قهر کرد و بدون آنکه جای صبح را بخورد، به طرف مکتب روان شد. در وقت تفریح سخت احساس گرسنگی میکرد.

اسلم نه از خانه با خود پول آورده بود و نه چیزی برای خوردن. او ازین هم شرمید که از نزد همصنفانش قرض بگیرد. بعد از کمی تفکر يك باغ سیب که در نزدیکی مکتب شان قرار داشت به یادش آمد. اسلم بدون آنکه چوکیدار مکتب او را ببیند، از مکتب برآمد و به باغ سیب آمد. درین وقت باغبان مصروف دواپاشی درختان خود بود و اسلم با استفاده از فرصت سه چهار دانه سیب کند و به جیب خود انداخته دوباره به مکتب آمد. اسلم با خوردن سیب ها گرسنگی خود





را رفع کرد و خیلی خوش بود که امروز کار فوق العاده کرده است. در ختم تفریح حالت اسلم خراب شده رفت و در شکم او درد پیدا شد. اما اسلم علت این درد را نمیدانست. او با خود میگفت این درد به هیچ وجه از تأثیر گرسنگی نیست زیرا او سیب خورده بود. درین وقت یادش آمد که در وقت رفتن او به باغ، باغبان سیب ها را دواپاشی میکرد. او سیب ها را ناشسته خورده بود.

بعد از چند لحظه درد او شدید تر شد و او را نزد داکتر بردند. وقتی داکتر از و پرسید چه خورده است او تمام قصه سیب دزدی خود را برای داکتر حکایت کرد. داکتر برایش دوا داد و در ضمن نصیحت کرد که باید هر چیز را شسته بخورد.

اطفال عزیز! هر چیزی مثل سبزی، میوه و غیره را قبل از خوردن بشوید زیرا در آنها جراثیم یا میکروب موجود میباشد و شما را مثل اسلم مریض خواهد ساخت.



## بلای خندق

گویند زمانی در يك قریه يك خندق بسیار کلان بود. درین خندق آب گندیده تمام خانه جمع میشد. وقتی که باران میشد این خندق بیشتر از روزهای دیگر از آب پر میشد چونکه آب راه برآمد نداشت.

در قریه همه میگفتند که در خندق يك بلای بسیار خوفناك زندگی میکند و وقتی که اطفال در خندق سنگ یا کثافات را می اندازند، بلا در خواب آنها می آید و آنها را میترساند. در نتیجه این ترسانیدن اطفال مریض میشوند و مدت طولانی مریض میمانند. وقتی جور هم شوند کمزور و ضعیف میباشند. گاهگاهی بلا کسانی را که در خندق شاش کنند در خواب میترساند. در کلینک قریه نیز از مدتی داکتر نبود.

آخر خداوند بر مردم قریه رحم کرد و يك داکتر به کلینک قریه مقرر شد. مردم قریه به نزد داکتر مراجعه کردند و اکثر شان به بیماری ملاریا مبتلا بودند و تب داشتند. چندین نفر از بلای خندق قریه برای داکتر قصه کردند.

يك روز داکتر صاحب رفت تا از نزدیک خندق را ببیند. وقتی به لب خندق ایستاد، معمای بلا برایش واضح شد. او با همکاری مردم قریه خندق را از خاک پر کرد و برای آب فاضله يك جوی کشید. وقتی مردم علت آن همه بیماری را پرسیدند، داکتر گفت از اثر آب فاضل درین خندق پشه پیدا شده بود که باعث ملاریا و تب میشد و کسانی که



نزدیک خندق میرفتند، پشه آنها را میگزید و آنها به تب و ضعیفی دچار میشدند. وقتی مردم واقعیت بالای خندق را دانستند، بسیار شرمیدند چراکه از اثر غفلت شان چندین نفر بیمار گردیده بودند.

اطفال عزیز! اگر در اطراف خانه های شما نیز این چنین خندق ها و انبار کثافات موجود باشد، کوشش کنید آنها را از بین ببرید چراکه کثافت و گندیدگی دشمن صحت ما میباشد.





**Name of Book: The Demon in the Marsh**

**Author: Wiqarun Nisa**

**Translation from Urdo: Abdur Rafi Kabuli**

**Artist: Rozina**

**Cover design: Fatana B. Arifi**

**Publisher: AREA**

**Funded by: UNHCR**

**Printed at: Fresh Printers, Peshawar**

**Printing date: February 2000**

**Copies: 1000**

**This book has already been published in Urdu by  
(Paradise Environmental & Community Welfare Society)**





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بلای خندق

ترجمہ: عبدالرفیع کابلی